

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين
اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق بإذنك إنك تهدي من تشاء إلى صراط مستقيم

ذکر چند نکته

سفر اخیر ما به شهر علیگر هندوستان (یکی از سه دانشگاه بزرگ هندوستان با دو هزار هیئت علمی و چهل هزار دانشجو) و برای حضور در دانشگاه این شهر بود. البته نشست‌هایی نیز در دهلی با علمای شیعه و غیرشیعه داشتیم که با حضور اتباع دیگر ادیان هند نیز همراه بود. نکاتی از این گفتگوها لازم به ذکر و یادآوری است. چنانکه معروف است که شهید مطهری می‌گویند: بعد از حضور در دانشگاه دانستم که بسیاری از مطالبی که باید، مطالعه کرده‌ام و بسیاری از مطالبی که مطالعه کرده‌ام در آن جا برای مفید نیست. در آن دوره بسیاری از مطالب ماتریالیستی در دانشگاه‌ها رواج داشت و چنین مطالبی در حوزه مطرح نبود؛ لذا ایشان بر این اساس، خود را تطبیق دادند. در آن دوره با وجود مدعیانی مانند دکتر تقی ارانی و امیر نیک آیین، گفته می‌شد که شهید مطهری، سخنان آنان را از خود آن‌ها بهتر تبیین می‌کرد و با رعایت انصاف، طیّ بحثی منطقی دیدگاه آنان را بر زمین می‌زد. روشن است اگر ایشان بدون ورود به حوزه وارد دانشگاه می‌شدند، قضیه بسیار تفاوت پیدا می‌کرد و توانایی شهید مطهری، برگرفته از حوزه علمیه بود.

در عین حال، این واقعیت نیز وجود دارد که با بیرون گذاشتن پای از مرزها، انسان باید بداند که چه چیزی باید بیاموزد و چه نگاهی برای او ضرورت دارد و ارتباط، نیازمند چه چیزی است. در بحث با روشن‌فکران جهان غرب و غیرآن و سخن با غیرمسلمانان نمی‌توان به روایات ابواب عبادات و معاملات استناد کرد و باید مفاهیم انسانی اسلام مانند نامه 53 امیرالمؤمنین (ع) یا فرازهای صحیفه سجادیه، در مباحث عرفان و مقاصد و اهداف عالی شارع در مباحث حقوقی قابل طرح است. آیاتی از کلام خداوند متعال که می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الامیین رسولا...» یا «لیقوم الناس بالقسط» یا «یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم» یا مضامینی همچون «یثیروا لهم دفائن العقول» در روایات، باید در رابطه با دلیل بعثت انبیاء (ع) در محافل یادشده طرح شود.

امیرمؤمنان در توصیف پیامبر اکرم (ص) و در حقیقت جایگاه آن حضرت و جایگاه امام، می‌فرمایند: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ أَلْحَاجَةٌ إِلَيْهِ؛ مِنْ قُلُوبِ عُمِّي وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ، وَ يَتَّبِعُ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ أَلْغَفَلَةِ وَ مَوَاطِنَ أَلْحَيْرَةِ»؛ طبیبی که درمان را همراه خود می‌کشد و به سوی مریض می‌رود و منتظر مراجعه مریض به خود، نیست؛ مرهم‌هایی که باید بر زخم بگذارد، به اتقان رسانده است. در اینجا اتقان به این است که سخنان، متقن و مستند و برای طرف مقابل، قابل فهم و جهانی باشد. مرهم‌ها نیز در جایگاه امامت، علوم و معارف است. ابزارها را برای داغ نهادن بر زخم‌ها به همراه دارد. هر جا مناسب بوده و حاجت و نیاز باشد آن را به کار می‌برد. اگر با قلبی نابینا و گوش‌ناشنوا و زبانی گنگ، مواجه شد، می‌داند چه کند و چه بگوید.

آیا تعبیری بالاتر از کلام فوق نسبت به پیامبر (ص) و امام (ع) و عالم، می‌توان یافت؟! باید نیازها سنجیده شود و فرد بداند در کجا چه سخنی را باید به زبان آورد. در ساده‌ترین مسئله، برای خطبه آغاز کلام نیز باید، نه امامت را فرع دانست و آن را در حد کیفیت مسح پا، تنزل داد و نه زبان به لعن و ایجاد حساسیت گشود. چنانکه در دانشگاه ام القری در مکه، در بحثی با بن غامدی، به صراحت گفتیم که در اسلام چند اصل است و ما و اهل سنت در چند اصل مانند امامت، اختلاف داریم. لذا باید در حوزه قم آموخت که در چنین فضاهایی چه مسائلی و چه سخنانی باید مطرح شود.

در دیداری از خانه خدایان مورد اعتقاد مردمی از هند، راهنمای آن مکان، اظهار داشت که سالی چند مرتبه از انگلستان به این مکان سفر می‌کند و سخنی از مزد برای این کار در میان نیست؛ همان‌طور که چهارهزار نیروی دیگر نیز در آن ساختمان مجانی مشغول فعالیت بودند. در حالی که سطح زندگی توده مردم هند پایین‌تر از سطح زندگی توده مردم در ایران است و این افراد، بی‌نیاز نیستند. این مطلب، پرسش از میزان آمادگی ما برای قدم برداشتن در مسیر دفاع از دین، بدون هیچ مزد و توقع مادی یا شهرت و... را مطرح می‌سازد. در حوزه دیوبندی‌ها در شهر دیوبند هند که بزرگترین حوزه علمی اهل سنت با چنددههزار طلبه و استاد و... نیز اعزام مبلغانی را برای مدت چند ماه با لباسی ساده و خوراکی که خودشان همراه دارند، شاهد هستیم. البته از میان طلاب قم نیز مبلغان بسیاری از طلاب جوان با کمترین هزینه‌ها در شهرها و روستاها حضور می‌یابند و اینگونه نیست که حوزه شیعه، خالی از این موارد باشد. لکن توجه به این نکته که فعالیت‌های یادشده در میان پیروان سایر ادیان و مذاهب، حجت را بر ما تمام می‌کند تا به دنبال حضور در مناطقی با منافع بیشتر نباشیم.

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه اول از نهج البلاغه، می‌فرمایند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ». سخن آرام با پیروان دیگر ادیان و مذاهب، وجود میثاق فطرت در آنان را روشن می‌سازد و باید این مطالب را از آنان طلب کرد و نعمت فراموش‌شده، یعنی توحید فطری را بدان‌ها متذکر شد. افرادی بدون حجاب در سفرهای خارج از کشور دیده می‌شوند که اهل نماز یا ذکر و تلاوت قرآن هستند و در مواردی نیز در نماز بر دیگران سبقت می‌گیرند. البته جریانی نیز در دنیای امروز به وجود آمده است که قائل به نگهداری سگ و حضور در کاباره‌ها در کنار خواندن نماز شب هستند. طلاب و مبلغان معارف دین باید این راه پیامبران (ع) را رهرو باشند که پیامبران (ع) آمدند تا دفائن عقول را برانگیزانند و استعدادها و ذخایر عقل‌ها را تحریک کنند و جامعه را متکامل کنند. اندوهی در این مباحث نیز پرداختن غزالی و شاطبی به مقاصد انبیاء (ع) است که مطالعه این مباحث حرام نیست و نهج‌البلاغه امیرمؤمنان (ع) بدان پرداخته است.

ادامه بحث از شرایط مجتهد برای تقلید؛ شرط رجولیت و مردبودن

دلایل قول به اعتبار مرد بودن در مرجع تقلید، از آیات و روایات، اجماع، مذاق شریعت و قیاس به امامت جماعت بیان شد. در بررسی این ادله، نتیجه عدم امکان استناد به این ادله برای اعتبار شرط مرد بودن، شد. لازم به ذکر است که در این مباحث، چه بسا اولویت مرد نسبت به زن در مواردی اثبات شود اما عدم جواز تصدی آن از سوی زن مورد بحث است که از ادله یادشده نسبت به تصدی جایگاه مرجعیت، به دست نمی‌آید. در واقع توضیح‌المسائل دیگری برای بیان مسائل حاکمیت مورد نیاز است که میان آن مجموعه و توضیح‌المسائل موجود، رابطه عام و خاص من وجه برقرار است. لذا این بحث ضرورت دارد که برنامه‌ریزی حاکمیتی که ادعای حکومت اسلامی را دارد و ولی‌فقیه در رأس آن را قرار دارد، باید در چه سمت و سویی باشد؟ اینکه حکومتی، زنان را محدود به تحصیل در مکتب‌خانه‌های ابتدایی می‌کند و از حضور در عرصه‌های اجتماعی و حکومتی منع کند و از سوی دیگر حکومتی بدون رعایت احکام و اصولی، به کثرت حضور زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، افتخار کند، هر دو پذیرفته نیست. حکومت باید تدبیر کند که اصالت در زنان، مادر بودن باشد اما از سوی دیگر نباید از تحصیل و موارد مشابه، محروم شوند و ناتوانی در مدیریت، ضعف حاکمیت است که باید حل شود نه مشکلی که متوجه زنان می‌باشد.

■ بررسی استناد به آیه «الرجال قوامون على النساء»

بسیاری از بزرگان شیعه و اهل سنت، رجال را در این آیه به جنس مذکر و نساء را به جنس مؤنث معنا کرده‌اند و با استناد به این آیه، هیچ ولایتی از سوی زنان نسبت به مردان را نمی‌پذیرند. در باب قضا و مرجعیت تقلید به این آیه با برداشت یادشده استناد شده است. بررسی تمام اقوال فقها و مفسران در رابطه با این آیه و نیز اقوال قابل فرض، مجال وسیعی را می‌طلبد. لذا به مقاله‌ای که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، ارجاع می‌دهیم. (آیه «الرجال قوامون على النساء» و تصدی زنان نسبت به پُست‌های متضمن ولایت، دوفصلنامه قرآن فقه و حقوق اسلامی، ش 12) در اینجا به نقل نتیجه مباحث آن مقاله بسنده می‌کنیم:

نتیجه:

نکته اول: اگرچه واژه «الرِّجَال» در لغت به معنای مردان بوده، استعمال آن بدین معنا در قرآن کریم بسیار است، ولی درباره آیه محل بحث، سیاق باعث ظهور این واژه در معنای «شوهران» می‌گردد. لذا مراد از آن هر مردی و هر زنی نیست. تعبیر «بما انفقوا من اموالهم» در آیه شریفه بیانگر نفقه‌ای است که شوهر برای همسرش پرداخته است. چنانکه در ادامه آیه نیز می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» و زنانی را که حافظ منافع شوهران خود هستند بیان می‌فرماید. در مقابل نیز زنانی را بیان می‌کند که «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» و حکم نشوز زنانی را نسبت به همسران خود بیان می‌فرماید. در آیه بعد نیز موردی را مورد بیان قرار می‌دهد که اختلاف میان زن و شوهر حل نشده و نیاز به داوری حکم‌هایی از خویشان دو طرف است. لذا سیاق این آیه و آیات بعد، ناظر به زن و شوهر است. لذا این آیات با این سیاق، که عرف در آن محل رجوع است، ولایت هر مردی بر هر زنی را بیان نمی‌فرماید.

نکته دیگر در رابطه با «قَوَامُونَ» است که دو احتمال ولایت و رهبری، و محافظت و اصلاح امور بیان شده است. بدین معنا که بیان مسائل خانواده در این آیه بدین معنا است که قیام امور خانه به مرد است و او است که باید خانه را اداره کند نه زنان. به دلیل برتری عقلی مرد (عموماً) و به دلیل عهده‌دار بودن مخارج، مطلب اینگونه است. نکته سوم اینکه مدلول تصدیقی و مفاد مستقیم آیه این است: شوهران به دلیل برتری جسمی، برتری در تدبیر و تعقل و مسئولیت پرداخت نفقه، قائم بر زنان در مدیریت خانه‌اند، نه بیشتر و دلالت دیگری ندارد. برخی گفته‌اند که آیه مربوط به همسران است اما می‌توان با استفاده از اولویت آن را شامل غیرشوهر نیز دانست. لکن پاسخ به این مطلب و بیان‌های دیگر در مقاله یادشده داده شده است. لذا استفاده از این آیه برای نفی ولایت هیچ زنی بر هیچ مردی و نتیجه گرفتن عدم جواز مرجعیت برای زنان، قابل قبول نیست.

الحمد لله رب العالمين